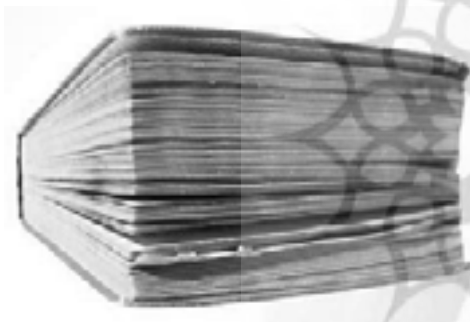


بررسی مالکیت اندیشه و چالش‌های فراروی مصححان

• حسین متقی

فهرست‌نگار کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)



پژوهشگرانی که کم یا زیاد، دستی در دنیای پر رمز و راز نسخه‌های خطی دارند، خود به خوبی واقفند که عمدتاً در نخستین برگ بیشترین آثار دستنویس، بسته به قدمت نسخ، مالکان آنها، یادداشت‌هایی متنوع، مبنی بر تملک خود بر نسخ، نوشته‌اند که به گونه‌ای مالکیت صاحبان نسخه را نشان می‌دهد، که از این رهگذر می‌توان کتابخانه‌های شخصی در ادوار تاریخی و حتی تاریخ نسخه‌ها را بر این اساس نوشت. نیز گاه این تملیک در قالبی دیگر، همچون «وقف عام» برای استفاده علمای یک شهر و دانشجویان علوم اسلامی یا «وقف خاص» برای استفاده اولاد ذکور و نظایر آنها که عموماً این آثار در خانواده‌ها نسل به نسل می‌گردد و گاه تولیتی خاص هم بر این موقوفه‌های فرهنگی نهاده می‌شده است. البته لازم به توضیح نیست که وقف عام یا خاص، «بر فرض احراز شرایط دقیق» و «صیغه شرعی» وقف یک دستنویس - بآئی نحو کان - قابل تملک نیست و شرعاً فقط «استفاده» از این آثار و بهره‌وری از «منافع» آن مختص موقوف علیها خواهد بود و اصل مال مختص خداوند است و بس؛ ولی سالیان مدیدی است که مسامحتاً، خصوصاً در مقوله‌ی «وقف خاص» خانواده‌ها و اشخاص، با آن معاملی «ملک طلق» می‌کنند!

ادنی توجهی به سهولت درمی‌یابد که نه! ماهیت این آثار، گویا با سایر اموال معهود، یک تفاوت اساسی دارد، و آن اینکه این آثار، علاوه بر دارا بودن تمام پارامترها، مؤلفه‌ها و مشخصات مادی و ظاهری دخیل در یک کالای عتیقه و قیمتی، استثنائاً دارای یک ماهیت معنوی بسیار حساس و مهم و دقیقی هم هستند و آن بحث «متن» و «محتوای این آثار» است، که اگر اندکی ظریفانه توجه نماییم، مشاهده می‌کنیم، اتفاقاً دقیقاً غبطه نویسندگان این آثار، در اشاعه «اندیشه» خود، همین بخش مد نظر آنان بوده است و نه «حس» و «عدم استفاده» از آن و امور دیگری همچون نفاست جلد، کاغذ، تذهیب و به طور دقیقتر و شفافتر، ارزش مادی ما بین الدفتین، امری فرای متن و محتوای این آثار است، که می‌بینیم عمدتاً این ارزش مادی، که حتی بعد از تکثیر نسخ و چاپ آن در ادوار مختلف تاریخی، حتی گاه نظر به محتوا و ارزش علمی اثر، بعداً بر آن اثر متفرع و عارض شده است؛ و به عنوان مثال یک نسخه خطی شاهنامه علی رغم انتشار مکرر متن آن، باز نسخه‌های دستنویس از آن بسته به تاریخ کتابت و سایر مؤلفه‌های دخیل در قیمت آن، همچنان ارزش مادی آن محفوظ است و البته نگارنده به اجمال اذعان دارد، که به هر حال محتوای اثر هم در ارزش مادی این آثار دخیل است؛ چرا که معمولاً وقتی اثری دستنویس به چاپ می‌رسد، آن ارزش مادی نسخه نفیس منتشر نشده را دیگر ندارد، ولی نباید از نظر دور داشت که این مشخصه عمدتاً مختص آثار جدید بعد از صفویه است و تقریباً شامل قبل از آن نمی‌گردد و علت

مقدمتاً باید افزود که در موضوع فقهی وقف، بحث تخصصی بسیار مهم، استثنایی و به نوعی جنجالی «وقف آثار دستنویس»، به نظر می‌رسد که بحث از نوع «مالکیت» و تعامل با «آثار دستنویس موقوفه»، به صورت تخصصی و کارشناسانه در میان حلقه‌های دروس عالی فقیهان نسخه‌شناس و کتابشناس، کاملاً مورد غفلت قرار گرفته است. به راستی امروزه ماهیت و مفهوم این نوع وقفها چیست و جایگاه دقیق قانونی و شرعی آنها با توجه به شرایط کنونی به عنوان «مواریث فرهنگی»، چگونه است؟ آیا موضوع وقف، اختصاص به جلد، کاغذ و متعلق به ارزش مادی و ظاهری آن است، که در خرید و فروش آنها و تصرفات عرفی و شرعی معمول و معهود، معنی و مصداق پیدا می‌نماید؟ یا نه، موضوع وقف، شمول دارد و محتوای علمی و متن آن را هم دربر می‌گیرد؟ و به تعبیر دیگر اصولاً «اندیشه» و «فرهنگ» و «محصول فکری» کسی را می‌توان عقلاً و شرعاً مورد «تملیک» یا موضوع «وقف» و «حس شرعی» قرار داد و با آن معامله «ملک طلق» نموده و «تصرف» در آن را محدود به طبقه‌های خاص کرد؟ هر فقیه نسخه‌شناس و کتاب‌شناس یا متخصص نکته سنج و دقیق، با



به عنوان «کالایی عتیقه» یا «ملک شخصی» یا «نگاه تجاری و صرفاً میراثی» با آن و حتی به نظر قاصر نگارنده سطور، نگرش باستان‌شناسانه صرف، به این آثار نفیس، ارزشمند و کهن، که در واقع امر، محصول اندیشه پیشینیان و نیاکان فرهیخته این مرز و بوم است و یا به تعبیر دیگر، «تاریخ علم» صامت نیاکان مسلمان این ملت بزرگ و دانش دوست، در طول تاریخ ۱۴۰۰ ساله ایران اسلامی و به حق «هویت فرهنگی و ملی ما ایرانیان» است، بدون تردید نگرشی نابخشودنی و ناصواب است و به یقین، منح، حبس و عدم اجازه دسترسی پژوهشگران به «محتوای این آثار»، از سوی مالکان نسخه‌ها، سیاست ناصحیحی است. خصوصاً در حوزه دستنویس‌ها، در دراز مدت، خسارت‌های مادی، معنوی و فرهنگی غم‌باری را می‌تواند رقم بزند که شاید بسیاری از این خسارت‌ها به هیچ روی در آینده هم قابل جبران هم نباشد.

به راستی، کسانی که امروزه به نوعی از متولیان و صاحبان مجموعه‌های دستنویس به شمار می‌روند، اگر اندکی تأمل نمایند، خود به خوبی درخواست یافت، کمتر کسی در عالم، برای «تجارت» و «کسب درآمد» دنبال تصحیح یک اثر دستنویس می‌رود! مگر در این فضای حاکم بر جامعه کنونی، کار تصحیحی بر روی این نوع آثار، به اصطلاح، توجیه و صرفه اقتصادی دارد؟ کسی که در این کشور، مسیر طولانی غمبار و ترازدی اسفبار دسترسی به تصویری از یک نسخه خطی که در تملک شخصی یا درون کتابخانه‌ای در ایران یا خارج از کشور است، طی می‌نماید و رنج مسافرت و صرف وقت و هزینه و التماس و رو انداختن به این و آن و پیدا کردن یک رابطه و نظایر آن را بر خود هموار می‌نماید، جز این است که کسانی

آن شاید در این باشد که نقصان ارزش ظاهری مادی متن منتشر شده را، در این نوع آثار، قدمت آنها جبران می‌نماید!

سخن در این است که اگر فقها و کارشناسان متخصص در امر کتابشناسی و نسخه‌شناسی، بر این فرضیه صحه گذارند که حقیقتاً و شرعاً «اندیشه» قابل تملیک نیست و به تعبیر دیگر «اندیشه» مالیت ندارد، و اصولاً در مانحن فیه آنچه که می‌تواند مالکیت داشته باشد در واقع موارد پیشگفته، همچون جلد و کاغذ و نظایر آن است - البته ناگفته پیداست که عقلاً چون این متن در درون این جلد و در میان برگ‌های آن آمده، قاعدتاً برای دسترسی به آن اجازه صاحب یا متولی نسخه «شرط» است؛ «استراتژی منع» حاکم بر کتابخانه‌های دارای نسخه‌های خطی و یا مالکان و صاحبان نسخه‌های خطی، در واقع امر، خلاف نظر و هدف نویسندگان و پدیدآوران این آثار بوده که آن، اشاعه و انتشار متن و محتوای این نوع آثار بوده است و نه حبس و عدم اجازه در بهره‌مندی محققان از محتوای این آثار و به قول شاعر: برای «نهادن» چه سنگ و چه زر البته تردیدی نیست که بعد از اشاعه اندیشه پدیدآور اثر و انتشار متن و محتوای علمی آن، این آثار کهن و عتیقه، باید در کمال ظرافت و دقت، برای نسل‌های بعدی، به عنوان میراث فرهنگی و هویت دینی، تاریخی و علمی پیشینیان دانشمند این مرز و بوم و نیز به عنوان پشتوانه‌ای برای پژوهش‌های صورت گرفته روی آن، حفاظت شود تا چنانکه نسخ دیگری بعدها از خمول کتابخانه‌ها گزارش گردید، مجدداً محتوای این نوع آثار مورد بررسی دقیقتر قرار گیرد. بر این اساس در این عصر، که به حق، دوره «اطلاع رسانی و ارتباطات» مبتنی بر «تبادل اطلاعات و داده‌ها» یاد می‌شود، تعامل و نگرش نادرست و غیر منطقی، به این آثار فرهنگی،

تمام کتابخانه‌های عمومی و مجموعه‌های خصوصی دارای آثار دستنویس، ناگزیرند که در انتشار داده‌های این دستنویس‌ها، سیر منطقی نگارش فهرست‌ها را در راستای سیاست کاری خود قرار دهند و خود را با واقعیات موجود جهانی هماهنگ نمایند

سیاسی و تعاملات نابرابر و ظالمانه حاکم بر روابط کشورهای جهان، در حمله به کشورها و حتی سایر بلایای طبیعی مانند زلزله و نظایر آن، همچون بلایی که اخیراً بر برخی کتابخانه‌های عراق، مانند غارت دستنویس‌های موزه ملی عراق یا کتابخانه عمومی اوقاف بغداد آمد، آیا به «حکم عقل سلیم»، جلوگیری و منع از انتشار و اشاعه اثری که، میراث فرهنگی اندیشمندان فرهیخته گذشته ما را بهتر فراهم و تضمین می‌نماید یا اجازه دسترسی آسان و روان پژوهشگران به محتوای این آثار و انتشار آنها؟ کدامیک؟ در زمانی که متن یا تصویر کامل دستنویس‌ها با سرعت اعجاب‌آوری، در قالب‌هایی مانند لوح‌های فشرده و یا بر خط بر روی شبکه اینترنت از سوی برخی کشورها مانند روسیه (لوح‌های وزارت امور خارجه)، عراق (لوح‌های مؤسسه کاشف الغطاء) و مصر (جامع الازهر) و نظایر آن که عمدتاً از نظر جایگاه تحقیق و پژوهش، نسبت به کشورمان ایران در رده‌های پایینتری قرار دارند، منتشر می‌شود، کسانی باید به طور جد این مصائب و آلام موجود و حاکم بر تعاملات فرهنگی را به طور تخصصی و کارشناسانه، از زوایای گوناگون مورد بررسی دقیق و ارزیابی علمی قرار دهند؛ تا ان شاء الله بلکه با ارائه راهکارهایی علمی و کارشناسانه، پروسه غم‌انگیز تحقیق و اسفبار پژوهش در کشور، خصوصاً در مقوله نسخه‌های خطی - که به حق باید از آن به عنوان «جران فرهنگی» یاد کرد - خارج گردد. امید که روشی ضابطه‌مند و قانونمند، مبتنی بر واقعیات و مقتضیات عصر ارتباطات و اطلاع‌رسانی حاکم بر تعاملات فرهنگی جهان، جای خود را به روش‌های سنتی سیاست‌های فصلی و غیر منطقی حاکم بر کتابخانه‌های کشور و مجموعه‌های دارای دستنویس بدهد؛ چنین باد!

دیگر سخن که به اصطلاح منطقی‌ها با موضوع پیشین، به نوعی «نسبت من وجه» دارد و شاید هم از تفریعات همان مطلب پیشگفته است! بررسی عدم دسترسی و آگاهی پژوهشگران و مصححان این نوع آثار از داده‌ها و اطلاعات دستنویس‌های موجود یا فهرست نشده در کتابخانه‌های عمومی و مجموعه‌های خصوصی است. با توجه به عصر تبادل اطلاعات سریع حاکم بر روابط انسانی در جهان امروز، و به تعبیر دیگر با توجه به مقتضیات پروسه «جهانی‌سازی»، تمام کتابخانه‌های عمومی و مجموعه‌های خصوصی دارای آثار دستنویس، «ناگزیرند» که در انتشار داده‌های این دستنویس‌ها، سیر منطقی نگارش فهرست‌ها را در راستای سیاست کاری خود قرار دهند و خود را با واقعیات موجود جهانی هماهنگ نمایند. به این ترتیب که ابتدا فهرست نامگوی، سپس فهرست وصفی (توصیفی) و در مرحله بعدی به نگارش و انتشار فهرست‌های تحلیلی برای این دستنویس‌ها، روی

عاشق و علاقمند به فرهنگ و دانش و رشد جایگاه فرهنگی کشور هستند؟ آیا این پژوهشگران و شیفتگان کتاب و فرهنگ، عقلاً میتوانند «اقتصادی» و صرفاً «تجاری» بیاندیشند؟ و حقیقتاً این راه طولانی کار جدی و عمیق و طاقت فرسا بر روی نسخ خطی، با توجه به مقتضیات زمان و کشور، می‌توان در مقوله اقتصادی گنجانند؟ پژوهشگران نسخ خطی، که رنج طاقت فرسای تصحیح این آثار کهن را مخلصانه و بدون هیچ چشمداشتی، بر خود هموار نموده و و با رنج و تحمل مسیر طولانی تصحیح، به انتشار یک اثر دستنویس می‌پردازند و پرده از روی این آثار کهن آسیب دیده و آفت زده و رطوبت دیده و آلوده به دهها میکروب و ویروس سمی و مهلک و نظایر آن و گاه بد خط و ناخوانا و غیره، برمی‌افکنند، در این کشور کهن که از آن به عنوان «مهد تمدن و فرهنگ» و «دانش و اندیشه» یاد می‌شود، باید این مقدار مورد رنج و بی‌مهری قرار گیرند؟ چرا برای این پژوهشگران، دسترسی به متن یا تصویر این آثار، این مقدار با آلام و رنج و تحقیر، توأم است؟ چرا به مانند برخی کشورهای اروپایی، ضابط‌های تعریف شده و قانونمند برای دسترسی روان پژوهشگران به این آثار کهن، حداقل در کتابخانه‌های دولتی یا ملی کشور، وجود ندارد؟ در این مقطع حساس تاریخی و جهانی، که به حق از آن با عنوان «عصر انفجار اطلاعات» یاد می‌شود، و جهانیان و ملت‌ها با سرعت اعجاب‌آوری مثلاً با تحقیق و انتشار نتایج تحقیقات باستان‌شناسی محدود و ناچیز خود، در صدد اثبات تفوق و برتری تمدن ساختگی و میزان سهم وطن خود در پیشبرد، رشد و بالندگی علوم از منظر «تاریخ علم» هستند، و در مقابل فقط صدها هزار اثر دستنویس منتشر نشده در کتابخانه‌های ایران موجود است، که شوربختانه گاه حتی فهرستی از نام این آثار نیز منتشر نشده است! آیا با چنین نگرش بسته و تنگ‌نظرانه‌ای می‌خواهیم «تاریخ علم» ایرانیان را نگاشته و سهم ایرانیان فرهیخته را در رشد و بالندگی و تعمیم علوم اسلامی و بسط سایر علوم و فنون و صنایع مختلف همچون فیزیک و شیمی و مکانیک و نجوم و نظایر آن و نیز عقبه برتر فرهنگی و هویت تاریخی‌مان را به جهان علم معرفی کنیم! و رؤیای نگارش تاریخ علم، که بارها استاد عبدالحسین حائری و سایر اساتید دانشگاه‌ها بر نگارش آن تأکید دارند، رؤیایی تعبیر یافتنی است؟ در زمانی که برخی کتابخانه‌های کشورهای اروپایی، تسهیلاتی برای دسترسی آسان پژوهشگران از راه دور و با بهره‌گیری از رسانه عظیم اینترنت، به تصاویر آثار نادر و کهن، ایجاد نموده‌اند، در کشور ما ایران، «استراتژی منع دسترسی به متن این آثار کهن» و یا «دسترسی محدود مبتنی بر نظام بروکراتیک غیر ضروری» سیاستی منطقی و معقول است؟ آیا با توجه به فضای

به حق، در این مقطع تاریخی، منطقی و معقول نیست، یک مصحح، را برای آگاهی از نسخه‌ای، سال‌ها منتظر نگه داشت و حقیقتاً خسارتی عظیم است که محقق را که در صدد احیای اثری دستنویس است، از دسترسی به آن نسخه محروم نمود

از این مصایب و آلام فراروی یک مصحح، به زحماتی که پژوهشگر فقید، در عدم دسترسی به نسخه‌های از الغارات ثقفی، اشاره نمود؛ چنانکه از مقدمه آن مرحوم بر کتاب ارزشمند مذکور برمی‌آید، وی برای دسترسی به نسخه‌ای از آن چه مسیرهای رنج‌آلود برون‌مرزی، از ایران و هند و سوریه و عراق و غیره را طی نموده است و دست آخر مایوس به همان نسخه مغلوط و مشوش خود بسنده نموده است؛ چنانکه در اوج یأس و ناامیدی به شعری از شیخ اجل، سعدی شیرازی اشاره و تمثّل نموده است:

کهن جامه خویش پیراستن به از جامه عاریت خواستن!
در حالی که اگر اطلاع‌رسانی دقیق می‌بود و برخی پندارنگاری، بسته‌انگاری و انقباض‌های معمول و جاری در این سرزمین، صورت نمی‌گرفت، خواهیم دید که چندین نسخه از الغارات در خمول کتابخانه‌های خصوصی یا عمومی موجود بوده است، لیکن دست وی به هر دلیل از آنها، کوتاه بوده است! برای روشن شدن مطلب بخشهایی از آن تراژدی را بازخوانی میکنیم.

مرحوم دکتر میر جلال الدین محدث ارموی در این باره مینویسد:
نظر به آنکه نسخه مخطوط کتاب الغارات که متعلق به نگارنده و اساس طبع کتاب حاضر است، مشوش و مندمج و درهم و برهم و غیر مصحح بود، از این روی درصدد برآمدم که نسخه دیگری را از آن بدست آورم، تا در تصحیح کتاب از آن نیز کمک گرفته و از هر دو استفاده کنم، متأسفانه تیر این آرزو به هدف نرسید! توضیح این اجمال آنکه بعد از مراجعه به فهرس کتب که مظنه ذکر موارد وجود این قبیل نسخ است، معلوم شد که نسخه‌ای از آن در دسترس نیست ...؛ شیخ آقا بزرگ تهرانی در الذریعة گفته نسخه‌ای از الغارات ثقفی نزد مجلسی (ره) بوده است و در بحار از آن نقل میکند و نسخه‌ای نیز بدست شیخ ما حاجی نوری رسیده و آن بزرگوار بخط خود نسخه برداری نموده است و نیز نسخه‌ای از آن در کتابخانه راجه در فیض آباد (ماری ۲) هست ...؛ پس من جریان را به انجمن آثار ملی گزارش نمودم، انجمن نیز نامه‌ای به سفارت کبرای ایران در هند نوشته و در خواست میکروفیلم آن را نمود ...؛ آقای ایرج افشار، مدیر کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران هم نامه‌ای به رایزنی فرهنگی ایران نوشته (۱۳۵۳/۳/۲۷) و تقاضای میکروفیلم از نسخه هند را فرمودند ...؛ جواب آمد که متأسفانه مکتبه راجه محمدمهدی فیض آباد خصوصی و شخصی بوده فعلاً وجود ندارد و از مدتها پیش کتابهای آن متفرّق و فروخته شده است! ... دکتر صلاح الدین منجد، از رجال فن ...، نسبت به الغارات اظهار داشتند که من به فیش‌هایی که در موضوع نسخه‌های خطی دارم نگاه کردم و به همه مظان مخطوطات

آوردند و به حکم عقل سلیم، راهی جز این نیست. انتشار فهرست‌های نامگو و مختصر، همچون فهرست الفبایی کتب خطی آستان قدس رضوی، در جای خویش بسیار ارزشمند هستند و در پروسه تحقیق و پژوهش و جایجایی اطلاعات، نقشی بنیادی ایفا می‌کنند و چنانکه به عنوان نمونه در کتابخانه مذکور، بر همان منوال نگارش فهرست‌های وصفی (توصیفی) بسنده می‌شد، محققان باید برای دسترسی اطلاعات، باید سال‌ها به انتظار می‌نشستند! با توجه به اینکه عمدتاً مجموعه‌ها در این کتابخانه‌ها، اعم از طریق اهداء، خرید یا وقف، با سرعت چشمگیری در حال افزایش و تزايد هستند، که حتی گاهی آهنگ معرفی نسخه‌ها به مراتب کندتر از تعداد نسخ افزوده شده به گنجینه و مخازن این مجموعه‌ها و کتابخانه‌هاست! لذا بر مدیران کتابخانه‌هایی مانند کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) و نیز کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران و نظایر آن فرض است که به مانند کتابخانه آستان قدس رضوی، هر ساله فهرستی نامگوی حداقل از اسامی دستنویس‌ها و پدیدآوران آنها منتشر سازند، سپس در مرحله بعدی به نگارش تدریجی فهرست‌های توصیفی خود اقدام نمایند؛ چرا که به حق، در این مقطع تاریخی، منطقی و معقول نیست، یک مصحح، را برای آگاهی از نسخه‌ای، سال‌ها منتظر نگه داشت و حقیقتاً خسارتی عظیم است که محقق را که در صدد احیای اثری دستنویس است، از دسترسی به آن نسخه - که چه بسا امّ النسخ هم بوده باشد - محروم نمود؛ خصوصاً آنجا که این اثر، بار ارزشی و معنوی و آرمانی هم داشته باشد و از همین مقوله است، شخص مجموعه‌داری که دارای دستنویس‌هایی است و از انتشار فهرست آنها به دلتلی غیر منطقی، سرباز می‌زند؛ ای بسا پژوهشگری ماه‌ها و سال‌ها رنج میبرد و با صرف اوقات گرانبها و هزینه‌های فراوان، برای دسترسی به تصویر نسخه‌ای دستنویس، تلاش می‌نماید، در حالی که در شهر یا مملکت خویش، در کتابخانه‌ای یا نزد مجموعه‌داری، نسخه‌ای از آن موجود است و صرفاً به جهت عدم اطلاع و آگاهی از آن و یا منع و اختفای صاحب مجموعه - عمداً کان او سهواً - مصحح متحمل این همه خسارت مادی و معنوی می‌گردد و دست آخر بدون اینکه به نسخه‌ای دیگر از اثر مورد پژوهش، دسترسی یابد، در کار تحقیق، مثلاً به همان تک نسخه موجود، به زعم اینکه نسخه منحصر بفردی است بسنده می‌کند و ای بسا در این مسیر متحمل ناملایمات و مصایب ناگواری نیز می‌شود که ای بسا بر اساس فتوای فقیه، این جلوگیری و منع «ضمان» نیز در پی داشته باشد!

به مقتضای یادمان و نکوداشت زنده یاد مرحوم میر جلال الدین محدث ارموی، می‌توان به عنوان نمونه و شاهدی عینی و ملموس

کسانی که امروزه به نوعی از متولیان و صاحبان مجموعه‌های دستنویس به شمار می‌روند، اگر اندکی تأمل نمایند، خود به خوبی در خواهند یافت، کمتر کسی در عالم، برای «تجارت» و «کسب درآمد» دنبال تصحیح یک اثر دستنویس می‌رود!

نباشد...؛ پس اهل فن و صاحبان فضل و کمال...، خواهند دانست که تصحیح این کتاب باری بوده کمرشکن و کاری بوده طاقت فرسا و بخوبی خواهند دریافت که چنان نسخه‌ای را باین صورت در آوردن چه مقدار مؤونه لازم دارد؛ العاقل یکفیه الاشارة، شاعر چه نیکو گفته است:

آنکس که زکوی آشنائیت داند که متاع ما کجائست
نگارنده اخیراً صرفاً برای کنجکاوی، سرنوشت نسخه الغارات به خط مرحوم حاجی نوری را به جدیت پی گرفته و به نتایجی هم می‌رسد که بازخوانی و انتشار آن شاید خالی از لطف نباشد! جالب است بدانیم، طبق فهرست دستنوشته‌ای که مرحوم استاد سید عبدالعزیز طباطبایی سالها پس از رحلت سترگ مرجع جهان تشییع، از دستنویس‌های کتابخانه خصوصی مرحوم آیتالله العظمی آقا حسین بروجردی، تهیه نموده، نسخه الغارات به خط صاحب مستدرک، مرحوم حاجی حسین نوری، در کتابخانه مرحوم آیتالله العظمی بروجردی (ره) را گزارش نموده است! مرحوم سید عبدالعزیز در جایی از این فهرست دستنوشته مینویسد: مجموعه به خط حاجی نوری، اول آن کتاب الغارات ابراهیم ثقفی است! ناگفته نماند که اصل این فهرست دستنوشته امروزه در کتابخانهی آیتالله العظمی مرعشی نجفی (ره) قرار دارد و در فهرست آن کتابخانه، به شماره <۷۶۲۴> (برگ ۱۸ - ۳۲) به صورتی نامشخص با عنوان فهرست کتب، بدون درج نام مرحوم طباطبایی به همراه فهرستی از کتب خطی مرحوم شیخ محمد آخوندی، معرفی گردیده است؛ این فهرست به کوشش صدیق گرنامی، جناب آقای ابوالفضل حافظیان، اخیراً در نشریهی وزین نسخه پژوهی: دفتر یکم، ۱۳۸۳ش، صص ۶۶ و ۷۴ تحقیق و به چاپ رسیده است. بر اساس فهرست دستنوشته به خط مرحوم طباطبایی، و انتشار آن فهرست در سال ۱۳۸۳ش، نسخه الغارات در کتابخانه مرحوم آیتالله العظمی بروجردی (ره) موجود بوده است! فرضیه خوش‌بینانه‌ای که در وهله نخست به ذهن نگارنده تبادر می‌نمود این بود که فرزند آیت‌الله، کتابخانه شخصی مرحوم والد خویش را با دقت تمام مورد بررسی و کنکاش قرار داده، ولی آن نسخه را پیدا نکرده است. دومین فرضیه‌ای که اندکی دورتر و دیرتر به ذهن می‌رسید، این بود که علی‌رغم دوستی دیرینه مرحوم محدث با فرزند آن مرجع رحیل، و وجود نسخه مذکور در کتابخانه آیتالله العظمی آقا حسین بروجردی (ره) به هر حال از سوی فرزند آیت‌الله، کتاب‌های خطی کتابخانه مذکور یا خوب مورد بررسی قرار نگرفته، یا خدای ناکرده به دلایلی که حتماً برای آن مرحوم موجه و مستدل بوده، نسخه الغارات را در اختیار مرحوم محدث نداده است! در این میان با این که نگارندهی سطور خود

عربی نیز مراجعه نمودم باین نتیجه رسیدم که کتاب الغارات ثقفی از بین رفته است و نسخه مخطوطی از آن در هیچ یک از کتابخانه‌های جهان طبق فهرستی که در دست است، وجود ندارد...؛ و دکتر صفاء خلوصی هم در مجله المعلم الجدید این کتاب را در عداد کتب از میان رفته معرفی نموده است، لیکن عبدالزهراء حسینی در مصادر نهج البلاغه (ج ۱، ص ۲۵۹) به این سخن پاسخ داده و گفته: «کتاب الغارات از میان نرفته، زیرا نسخه مخطوطی از آن در کتابخانه آیت‌الله بروجردی در قم هست!» پس نگارنده به قم رفته و از نجل بزرگوار آیتالله بروجردی، حاجی آقا سید [محمد] حسن، پرسیدم که آیا چنین نسخه‌ای در کتابخانه والد مرحومتان هست، یا نه؟ در صورت وجود آن را در اختیار من بگذارید تا برای چاپ کتاب از آن استفاده شود، ایشان اظهار «عدم اطلاع» بر وجود چنین نسخه‌ای کردند، لیکن نظر به سوابقی که در میان است، وعده فرمودند که در کتابخانه والد مرحومشان که در اختیار دارند، بگردند و درست بررسی و رسیدگی کنند، اگر دسترسی به آن نسخه یافتند نگارنده را اطلاع بدهند، تا از آن استفاده شود و چون «خبری نرسید» معلوم می‌شود که نسخه موجود نیست؛ پس ناگزیر باین گفتار سعدی:

کهن جامه خویش پیراستن
به از جامه عاریت خواستن

عمل کرده و با نسخه کهنه خود ساختم و بوصله و پینه پرداختم و اساس طبع را بر همان نسخه موجود «منحصر بفرده» گذارده و مطاوی آن را به کمک گرفتن از «موارد نقل مطالب آن [از شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید و بحار الانوار] تصحیح و طبع کردم تا بتوفیق خدا کار آن بجایی رسید که با تمام مشکلات و مبهماتی که در آن باقی مانده است، مصداق این مصراع «بدین شکستگی ارزد بصد هزار درست» گردید...؛ بر صاحب‌دلان که روی سخن با ایشان است، پوشیده نیست که تصحیح و تنقیح کتاب‌هایی که نادرالوجود و قلیل النسخه است، مانند تصحیح و تنقیح کتاب‌هایی نیست که نسخه‌های آن بسیار و شایع و سایر در اقطار و امصار است...؛ پر واضح است که فرق میان دو تصحیح و دو نوع کتب، بسیار، بلکه خارج از حد اندازه‌گیری و قیاس است، چنانکه شاعر گفته:

میان ماه من تا ماه گردون
تفاوت از زمین تا آسمان است؛

بدیهی است که هر چند دایره تنگتر باشد، کار سختتر خواهد بود، مثلاً اگر تألیف قدیمیتر باشد و نسخه منحصر بفرده باشد و در عین حال مشوش و مغلوط و دستخورده، الی غیر ذلک از مشکلاتی که موجب مزید صعوبت امر می‌گردد، تا کار بجایی رسد که تصحیح ممکن

معمولاً وقتی اثری دستنویس به چاپ می‌رسد، آن ارزش مادی نسخه نفیس منتشر نشده را دیگر ندارد

کتابخانه، قرار داشته است که مرحوم محدث ارموی، علی‌رغم تلاش وسیع، موفق نشده‌اند به آن دسترسی یابند؟ در آغاز امر، معمای حل نشدنی به نظر می‌رسید! تا اینکه به راهنمایی بزرگی متوجه گردیدم که مرحوم سید عبدالعزیز طباطبایی فهرست دستنویسته مذکور را در دهه چهل برای تقویم و قیمت‌گذاری نسخ خطی، تهیه نموده بود، گویا در همان زمان نگارش فهرست، یا بعد از آن، برخی از نسخ خطی مذکور به جهت نیاز مالی صاحبان مجموعه و ... به فروش رفته است و گویا دست به دست هم گشته تا اینکه در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی این نسخه بر اساس اسناد موجود، از سوی کتابفروشی بنام آقای عبداللهی، به کتابخانه بزرگ آیت الله العظمی مرعشی نجفی فروخته شده، که اندکی بعد در سال ۱۳۶۶ش در فهرست جلد چهاردهم کتابخانه، معرفی گردیده است. معلوم می‌گردد که در اوایل دهه پنجاه شمسی که مرحوم محدث ارموی نسخه را از مرحوم آقای محمّدحسین بروجردی، پی گرفته، نسخه مذکور دیگر در کتابخانه معظم له نبوده است!

همانگونه که می‌دانیم مرحوم محدث ارموی با تحمل زحمت طاقت فرسا و رنج بسیار زیاد، بر اساس تنها نسخه مغلوط و مشوش خود، الغارات را به بهترین نحو ممکن، تصحیح نمود و جالب است بدانیم، که وی زمانی برای یافتن نسخه‌ای از الغارات، تا کتابخانه‌های هند رهگیری نمود، ولی متأسفانه به نسخه‌ای از آن دست نیافت، لیکن امروز آرزوی او برای دسترسی به چند نسخه از الغارات برآورده شده است، و این در حالی است که زنده یاد محدث ارموی دیگر در میان ما نیست (رحمت الله علیه)؛ البته این اثر یک بار هم با بهره گیری از تنها نسخه دارالکتب ظاهریه - دمشق، از سوی دانشمند سترگ، خطیب عبدالزهراء حسینی - همو که مرحوم ارموی را برای یافتن نسخه کتابخانه آیت الله العظمی بروجردی آگاهانید - تصحیح و به چاپ رسیده است، ولی با پیدا شدن نسخه الغارات به خط حاجی حسین نوری (ره) در کتابخانه بزرگ آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) در قم، دفتر تحقیق مجدد و عالمانه الغارات بر اساس نسخ نویافته آن، همچنان بر روی پژوهشگران و محققان برومند و دانشور باز است؛ و الله ولی الخیر و هو المستعان.

پی‌نوشت‌ها

۱. جهت یادآوری، فهراس نسخه‌های خطی موجود در جهان حداقل در سه دسته مشهور: نامگوی، وصفی (توصیفی و تحلیلی) تقسیم بندی می‌گردند؛ فهرست‌های دسته نخست، - که از آنها در فارسی به «فهرست نامگوی» یا «فهرست گزیده»، و در زبان عربی «قائمه»، در انگلیسی Hand-list و در آلمانی Kurzes یاد می‌شود، - اصطلاحاً به فهرست‌هایی گفته می‌شود که در شکل استاندارد آن، عمدتاً به عنوان اثر، مؤلف، کاتب، تاریخ کتابت،

در معجم الآثار المخطوطه حول الإمام علی بن ابیطالب علیه السلام ص ۲۳۷ نسخه‌ای چند از کتاب الغارات را بدون توجه به کاتب آنها، داده‌های نخستین آنها را ثبت نموده بود، همچنان از مدتها پیش، دنبال نسخه به خط مرحوم محدث نوری بوده است! تا اینکه اخیراً بعد از درگذشت آقا سید صادق بروجردی (نوه آقا حسین بروجردی)، و صلاح‌دید سبط معظم له، آیت‌الله سید محمّدجواد علوی بروجردی، کتابخانه شخصی و به تبع آن نسخه‌های خطی کتابخانه مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی در محلی جدید به نام کتابخانه مؤسسه حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی، قدس سره متمرکز میگردد.

آقای سید احمد اشکوری هم زحمت کشیده و به فهرستنگاری مجدد و تفصیلی این مجموعه اقدام می‌نماید، که محصول این تلاش، انتشار دو جلد فهرست از سری مجموعه معرفی میراث مخطوط (۲۱) می‌باشد؛ در نخستین روز انتشار آن ارزشمند در سال ۱۳۸۴ش، به جهت اینکه بیش از ۱۰۰ دستنویس آن پیشتر متعلق به کتابخانه مرحوم محدث ارموی بود که بعدها به کتابخانه آیت‌الله العظمی بروجردی راه یافته بود، توجه نسبتاً ویژه و دقیقی را لازم می‌نمود، در اثنای بررسی دقیق داده‌های نسخه‌ها، نگارنده به دنبال نسخه الغارات به خط صاحب مستدرک الوسایل بود، که متأسفانه خبر و نشانی از آن در این فهرست دو جلدی، نیافت! برای بار دوم و حتی بار سوم با وسواس و دقت بیشتر به بررسی اطلاعات تک تک نسخه‌ها پرداخت؛ ولی به یقین، این نسخه ارزنده و نفیس، اکنون در میان کتابخانه آن مرحوم نبوده است؛ عجب! پس این نسخه کجا می‌تواند رفته باشد؛ اندکی تأمل لازم داشت، با خود اندیشیدم، نکند که یکی از این نسخه‌هایی که در کتابخانه‌ها هست به خط نوری باشد و ما دقت نکرده‌ایم! لذا به بررسی نسخه‌های آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) در قم به شماره ۵۳۵۰، ملی ملک در تهران به شماره ۵۹۰۶/۲۳ و دو نسخه‌ای هم که در دارالکتب ظاهریه دمشق موجود است و تصاویری از آن دو نسخه در کتابخانه مرحوم محقق طباطبایی (ره) در قم به شماره‌های ۴۴ و ۲۱۸ نگهداری می‌گردد، پرداخته شد. ابتدا متوجه مشخصات نسخه شناسی نسخه الغارات کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) به شماره ۵۳۵۰ می‌گردم، که از سوی آقای سید احمد اشکوری، معرفی و در فهرست کتابخانه (ج ۱۴، ص ۱۳۶) در سال ۱۳۶۶ش منتشر شده است: الغارات ابواسحاق ابراهیم بن محمّد بن سعید ثقفی، متوفای ۲۸۳هـ ... به خط نسخ حسین بن محمّدتقی نوری طبرسی (میرزا حسین نوری صاحب مستدرک الوسایل) چهارشنبه ۱۱ ذی القعدة ۱۲۹۳هـ در سرّ من رأی، جلد تیماج قرمز، ۱۴۴ برگ! عجب! این نسخه نفیس و ارزشمند، چگونه سر از کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) در آورده است؟ این نسخه بین سالهای دهه چهل تا شصت شمسی در کدام

تعداد برگ، تعداد سطر و اندازه آن اشاره می‌گردد؛ این فهرست‌ها معمولاً در جهان، به عنوان نخستین مرحله فهرست‌نگاری شناخته شده‌اند و دیده شده که بنا بر عدم دسترسی کامل و یا حتی به هر دلیل، استعجال فهرست‌نگاران، گاه همین مقدار پارامترهای یاد شده هم تقلیل یافته و صرفاً به نام اثر و پدیدآور آن بسنده می‌گردد. البته جز مواردی خاص، چنین فهرستی به جهت داده‌های محدود آن، کمترین فایده را به خواننده می‌رساند؛ دسته دوم که از آنها در زبان فارسی با عنوان «فهرست توصیفی»، و یا در انگلیسی با عناوینی مانند *Descriptive catalogue* یاد می‌شود، نوعاً به فهرستی اطلاق می‌گردد که علاوه بر دارا بودن مواد یاد شده فوق، به آغاز نسخه و انجامه آن، همراه ذکر شمه‌ای از گزارش متن و نسخه‌شناسی و نیز احیاناً به بیان سماعات، بلاغ‌ها، اجزاهای و قرائت و مواردی از این دست نیز اشاره گردد؛ گفتنی است که بیشترین فهرس موجود، از این دسته می‌باشند، البته در فهرس چاپ ایران، یک نظم خاصی نسبت به موارد یاد شده، حاکم نیست و معرفی نسخه‌ها در اکثر فهرس به اصطلاح منطقی‌ها از مقوله تشکیک و تابعی متغیر دارند و ای بسا شده در یک فهرست همزمان از هر سه روش فهرست‌نگاری استفاده شده است؛ دسته سوم «فهرس تحلیلی» نامیده می‌شوند، که علاوه بر موارد یاد شده، یک کتاب‌شناسی کامل از اثر که در آن به صورت تفصیلی به موارد ذیل اشاره شده باشد، را دارا هستند؛ گزارشی از محتوای کلی کتاب؛ بیان فصول و ابواب، مهدی‌الیه، تاریخ تألیف؛ بیان شمه‌ای از آثار وابسته به آن اثر، مانند: نظم، شرح، حاشیه، تلخیص، ترجمه و نظایر آن؛ بیان اینکه اثر چاپ شده یا نه و ذکر حداقل چاپ‌های نخستین و آخرین آن؛ بیان نسخه‌های مهم آن در سایر کتابخانه‌ها، مصادر و منابع مؤلف در کتاب، بیان و بررسی میزان تأثیرگذاری و تأثیرپذیری اثر و مؤلف، از شخصی یا اثری بیان مختصری از شرح حال مؤلف و کارهای پژوهشی و نگارشی او، نام‌های دیگر اثر، منابع معرفی اثر و نظریات دیگران درباره‌ی آن اثر، بیان ترقیمه (رقم) مؤلف به صورت کامل و نظایر آن؛ و نیز یک نسخه‌شناسی تفصیلی و کامل از نسخه که علاوه بر موارد یاد شده در فوق مانند: تاریخ کتابت، تعداد برگ، تعداد سطر و اندازه آن، شامل: ترقیمه (رقم) کامل کتاب، بیان وقتنامه‌ها و اجازات (در صورت اختصار ذکر همه اجزاه)، بیان دست‌خط‌های بزرگان، بیان تذهیبات و ترصیبات به کار رفته در نسخه و نوع آن و تعیین مکتب‌های سرلوح‌ها و تذهیب‌ها، بیان تاریخ تقریبی نسخه (سده و قرن) در صورت نداشتن یا افتادگی، بیان شرح حالی از کتاب، وقتی که وی یکی از شخصیت‌های برجسته یا شناخته شده بوده باشد، ثبت همه نوع اطلاعات پشت نسخه‌ای (ظهریه‌ها)، خصوصاً بیان تاریخ آمدن سیل، زلزله، آتش‌سوزی و حوادثی از این دست، تاریخ تولدها، آثار چربی، بیان افتادگی‌های نسخه از آغاز و انجام با ذکر میزان افتادگی و تعیین سرفصل‌های آن، تعلیقات و حواشی با ذکر رموز آن، بیان سایر حالات نسخه، اعم از آفت دیدگی و رطوبت دیدگی و بیان میزان آسیب نسخه و متن، بیان اطلاعات تفصیلی مربوط به صحافی و نوع جلد نسخه و نظایر آن؛ و سایر مشخصات نسخه که ذکر همه آنها از حوصله این نوشتار خارج است و خود مجال و مقال دیگری را طلب می‌کند.

۲. بنا بر این دوستانی که بر «فهرست نویسی نسخ خطی فقط یک بار» تأکید دارند، شاید به این نکته مهم و عمیق توجهی ندارند که بر فرض قبول نظر پیشینهادی اینان، قاعدتاً باید روی روشی میانه (خیر الامور اوسطها) تکیه کرده و از فهرست نویسی میانه که همان فهرست وصفی (توصیفی) است بسنده

نماییم، برای اینکه تمام نسخ موجود در کتابخانه‌های عمومی و مجموعه‌های خصوصی کشور، فقط بر اساس همین روش میانه، فهرست‌نویسی گردد، باید سالها پژوهشگران منتظر بمانند تا فهرست‌های کتابخانه‌ها به تدریج نوشته شده و منتشر گردد؛ در حالی که «عقل سلیم» حکم می‌کند ابتدا فهرست نامگویی - حداقل شامل عنوان و پدیدآور اثر - سپس وصفی و چنانکه موقعیتی فراهم گردد، تا در نهایت نسخه‌های خطی به صورت تحلیلی و تفصیلی معرفی شوند که البته باز هم پایانی بر این امر فهرست نویسی متصور نیست و با توجه به پیشرفت‌ها و ابداع روش‌ها و پارامترهای نوین فهرست‌نویسی و نظایر آن، دفتر فهرست‌نگاری همچنان باز است و حتی در قالب‌های مختلف مانند موضوعی و یا حتی بر اساس سیر تحول علوم و «تاریخ علم» هم با طبقه‌بندی خاص نوین صورت گیرد و لذا به نظر نمی‌رسد فهرست نویسی تحلیلی هم پایان این راه طولانی باشد. و به نظر قاصر نگارنده سطور وضع به همین منوال باید باشد. در خصوص انتشار متون نسخ خطی، به این معنا که نخستین قدم، انتشار متن نسخ خطی به صورت تصویری (فاکسیمیلی) و به صورت رنگی در شمارگان حداقل ۵۰۰ نسخه است، چرا که این امر تنها گزینه برای پایان دادن به تراژدی انحصار نسخه‌ها و پروسه غمبار دسترسی پژوهشگران و به امال آغاز هر نوع پژوهش بر روی نسخ است؛ دومین قدم انتشار متن تصحیحی آنها بر اساس همان نسخه تصویری (در صورت منحصر بودن) و یا با بهره‌گیری از نسخ دیگر به عناوین مستقل یا به عنوان پایان‌نامه تحصیلی و در نهایت (بار سوم) در صورت لزوم، با پیدا شدن نسخ جدید و مهم دیگر در محمول کتابخانه‌های داخل و خارج از کشور، به تصحیح متن دقیق آنها به صورت تصحیحات قیاسی و انتقادی پرداخته شود؛ که البته بر پژوهشگران دقیق و موشکاف، پر واضح است که این نقطه و مقطع، آغاز راهی بدون پایان و دریایی بدون ساحل است؛ به عنوان نمونه در برخی کشورهای اروپایی امروزه تصحیح یک اثر با چند نکته دقیق دیگر توأم است، به این ترتیب که اثر تحقیقی منتشر شده شامل متن تصحیحی یک نسخه خطی به زبان و الفبای خود نسخه، به عنوان مثال چنانکه اثر به عربی است، متن تصحیحی هم با حروف عربی ثبت می‌گردد، سپس در ادامه کتاب، متن ترانسکرپت (Transcript) که در آن متن تصحیح شده اثر، به الفبای لاتین و با حروف و آوانگاری تعریف شده بین المللی نگارش می‌یابد؛ سپس ترجمه لاتین (انگلیسی، آلمانی، فرانسوی و غیره) متن تصحیح شده و نهایت تک تک واژه‌های به کار رفته در متن و معانی آنها در جدول خاصی درج می‌گردد و سپس فهرست‌های متنوع اعلام، اماکن و نظایر آن نهاده می‌شود و در پایان هم برای اینکه تمام پژوهش‌های صورت گرفته بر روی اثر، در ساختمانی شیشه‌ای قرار گیرد، تا دیگران پژوهش مزبور را به سهولت ارزیابی نمایند تصویر تمام متن نسخه خطی به صورت رنگی یا سیاه و سفید در پایان کتاب گنجانده می‌شود؛ و جالب است که شنیده شده حتی در برخی از دانشکده‌های شرق‌شناسی دانشگاه‌های اروپایی، گاه حتی تصحیحات متعدد از یک اثر دستنویس، خود در نفس امر موضوعیت داشته و توانایی‌های مصحح در دسترسی به نسخ و منابع و مصادر زبان‌های دیگر و یا روش‌های تصحیحی وی و چگونگی تصحیح آن، مورد تدریس و ارزیابی قرار می‌گیرد؛ ولی در ایران چون متأسفانه مقوله تصحیح، در نهایت در دستان ناشر قرار گرفته و تعریف می‌گردد لذا، به اعتراف و اذعان بیشتر ناشران، چند تصحیح مختلف از یک اثر، به هیچ وجه مقرون به صرفه نیست و توجیه اقتصادی ندارد!